



The Islamic Emirate and the Pursuit of International Recognition

Mohammad Wahid Binesh¹

Abstract

Today, no government in the world is capable of solving the needs of its people and country in isolation. Political systems, in order to address economic, political, and social challenges and to ensure their continuity and survival, require both national legitimacy and international recognition. Legitimacy paves the way for public satisfaction and participation, which in turn lead to stability and security, thereby facilitating the path of development and progress. Recognition enables a state to become a member of the international community and to establish relations with other states.

The more capable a government is in gaining the satisfaction of its people, the more successful it will be in its international relations. Despite having ensured security within the country (a fact acknowledged by many world governments and the United Nations) and despite extensive efforts by the diplomatic apparatus of the Ministry of Foreign Affairs, the Islamic Emirate of Afghanistan has not yet succeeded in obtaining recognition from the international community.

What is the reason for this? It appears that differing interpretations between the Islamic Emirate's officials and the international community regarding principles, rules, and mechanisms of international law—especially in relation to concepts such as legitimacy, recognition, political systems, international relations, self-determination, national sovereignty, etc.—have led to this outcome.

On the other hand, the emphasis on the necessity of engagement and expansion of Afghanistan's relations with key countries in the region and the world suggests signs of a possible resolution to the recognition dilemma.

This paper attempts to examine the issue of state recognition from both legal and political perspectives, highlight the challenges between the international community and the Islamic Emirate, and present the author's proposed solutions.

Keywords: Recognition, *de jure* recognition, *de facto* recognition, legitimacy, participation, and more.

¹. Faculty member, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Khatam al-Nabieen University Afghanistan. Wahid.binesh@knu.edu.af

✓ **Received:** 02/12/2024; **Accepted:** 07/05/2025; **Published:** Spring 2025

Citation for this article: Binesh' Mohammad Wahid (2025) The Islamic Emirate and the Pursuit of International Recognition' Scientific-research quarterly of Political & International Studies 2 (5) Science, pp. 1-24



امارت اسلامی؛ تلاش برای شناسایی بین المللی

محمد وحید بینش^۱

چکیده

امروزه در جهان هیچ دولتی قادر نیست نیازهای مردم و کشور خود را به تنهایی حل نماید. نظام‌های سیاسی برای حل مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و همچنان تداوم و بقا، نیازمند کسب مشروعیت ملی و شناسایی بین‌المللی هستند. مشروعیت زمینه رضایت و مشارکت مردم را فراهم می‌کند و این دو به ثبات و امنیت منجر می‌شود و مسیر توسعه و ترقی کشور را هموار می‌کند. شناسایی هم زمینه عضویت یک دولت در جامعه جهانی و ارتباط بین دولت‌ها را فراهم می‌نماید. هراندازه دولت‌ها در جلب رضایت مردم خود توانمند باشند، به همان میزان در روابط خود با کشورهای دیگر موفق هستند. امارت اسلامی افغانستان، با وجود تأمین امنیت در کشور (که مورد قبول بسیاری از دولت‌های جهان و سازمان ملل) است و تلاش‌های گسترده دستگاه دیپلماسی وزارت امور خارجه، هنوز موفق به کسب شناسایی از سوی جامعه جهانی نشده است. به نظر می‌رسد برداشت‌های متفاوت مسئولان امارت اسلامی و جامعه جهانی از اصول، قواعد و سازوکارهای بین‌المللی در مورد مفاهیمی مانند مشروعیت، شناسایی، نظام سیاسی و روابط بین‌الملل، حق تعیین سرنوشت، حاکمیت و... موجب این امر شده و این مسئله مشکلات عدیده‌ای را برای حکومت و مردم افغانستان در پی دارد. از سوی دیگر، تأکید بر ضرورت تعامل از جانب طرفین و گسترش روابط افغانستان با برخی از کشورهای مهم منطقه و جهان، نشانه‌های حل معضل شناسایی را نمایان می‌کند. در این نوشته سعی شده مسئله شناسایی دولت‌ها از منظر حقوقی و سیاسی، بررسی و چالش‌های جامعه جهانی با امارت اسلامی طرح و راه‌حل مورد نظر نویسنده ارائه شود.

واژگان کلیدی: شناسایی، شناسایی دوژوره، شناسایی دوفاکتو، مشروعیت، مشارکت.

^۱ عضو کادر علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خاتم النبیین (ص) Wahid.binesh@knu.edu.af

✓ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۱۷؛ تاریخ انتشار: بهار ۱۴۰۴

استناد به این مقاله: بینش، محمد وحید (۱۴۰۴) امارت اسلامی؛ تلاش برای شناسایی بین‌المللی،

فصلنامه علمی - تحقیقی مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۲ (۵) صص ۱-۲۴

مقدمه

همه نظام‌های سیاسی برای استمرار و بقا، نیاز به مشروعیت و جلب رضایت مردم خود و شناسایی دولت‌های بیرونی دارند. بدون شک سیاست خارجی کشورها تجلی سیاست داخلی آنان است. بارزترین مؤلفه مشروعیت، رضایت مردم است که با داشتن حاکمیت سرزمینی، تأمین امنیت، رعایت حقوق مردم، رفتار منصفانه با همه اقوام و ملیت‌ها، زمینه‌سازی برای مشارکت مردم در تعیین سرنوشتشان و آبادانی کشور و... محقق می‌شود. شرایط جامعه جهانی هم برای شناسایی یک دولت و نظام جدیدالتأسیس، عدم‌مداخله در امور دیگر دولت‌ها، رعایت و احترام حقوق بشر، احترام به قواعد بین‌المللی و... است. بر این مبنا هر دولتی بر پایه حقوق، نظم و امنیتی که برای مردم خود برقرار می‌کند، ارزیابی می‌شود. مشروعیت داخلی و رسمیت بین‌المللی حکومت‌ها، به‌عنوان دو روی یک سکه است و حالت متوالی دارد؛ به این صورت که مشروعیت داخلی زمینه‌ساز رسمیت بین‌المللی حکومت نیز می‌شود. امارت اسلامی افغانستان با وجود تلاش‌های گسترده و ارتباط خوبی که طی سه سال گذشته با بسیاری از کشورهای منطقه و جهان داشته، هنوز شناسایی نشده است. برخی از پژوهشگران، تحلیلگران و نویسندگان به علل و عوامل عدم شناسایی امارت اسلامی افغانستان از سوی جامعه جهانی پرداخته‌اند که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

۱. پیشینه تحقیق

ساوری (۱۴۰۱) در مقاله «مشروعیت دولت طالبان از منظر حقوق بین‌الملل» به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلفه‌های مشروعیت یک دولت از منظر حقوق بین‌الملل نوین، نسبت به حقوق بین‌الملل کلاسیک تفاوت‌های آشکاری یافته است و جامعه بین‌المللی تا رفع نگرانی‌های حقوق بشری، بشردوستانه، و... شناسایی حقوق مردم در تعیین سرنوشت و اعمال شیوه‌های حکمرانی خوب و معیارهای شناخته شده بین‌المللی، دولت اسلامی طالبان را به رسمیت نخواهد شناخت (توحیدی و قاسمی شاهی ۷۰۰، ۱۴۰۱).

آقایان فهیم و مجیدخان (۲۰۲۲) در مقاله «به رسمیت شناختن حکومت طالبان در افغانستان و جامعه جهانی» می‌نویسند: کشورهایی که در افغانستان نقش دارند به‌طور عمده

به دو گروه تحت رهبری آمریکا که تعامل و به رسمیت شناختن دولت طالبان را چالش برانگیز می‌دانند و گروه دیگر به رهبری چین و روسیه که تلاش خواهند کرد تا خلأ راهبردی در افغانستان را، که توسط آمریکا و متحدانش باقی مانده است، با تعامل فعال‌تر با دولت طالبان پر کنند تقسیم می‌شوند (همان).

هالند (۲۰۲۱) در مقاله «منافع ملی پاکستان و به رسمیت شناختن رژیم طالبان افغانستان»، به این نتیجه رسیده است که همکاری پاکستان با کشورهای مردم‌سالار همفکر، به‌ویژه آمریکا، کانادا، اعضای اتحادیه اروپا و بریتانیا، در مورد شرایط به رسمیت شناختن بین‌المللی حکومت طالبان می‌تواند به کاهش نگرانی‌های غرب در مورد نفوذ فزاینده چین بر اسلام‌آباد کمک کند (صادقی و راعی، ۱۳۰۲، ۱۴۰۳).

کوغان و گیل (۲۰۲۲) در مقاله «مشروعیت و توسعه بین‌المللی در افغانستان تحت سلطه طالبان»، نتیجه می‌گیرند از آنجایی که طالبان به تحکیم قدرت در افغانستان ادامه می‌دهد، ناگزیر است که دولت‌ها و نهادها برای دسترسی افغانستانی‌ها به کمک‌های بشردوستانه با آن تعامل داشته باشد. باوجود این، باید توجه داشت که تعامل صرفاً بازتاب درک قدرت است؛ اما نه مشروعیت (همان).

منوری (۱۴۰۱) در مقاله «راهبرد چین جهت گسترش همکاری با طالبان پس از خروج آمریکا»، نتیجه می‌گیرند که مؤلفه‌های امنیتی و اقتصادی در رابطه چین و طالبان قبل از خروج آمریکا و در دوره حاکمیت کنونی طالبان برجسته شده و چین به دنبال مداخله سازنده و تبدیل شدن به بازیگر مؤثر در مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا از طریق همکاری با طالبان است (توحیدی و قاسمی، شاهی، ۷۰۱، ۱۴۰۱). در این مقاله به مسئله شناسایی دولت‌ها و بررسی ویژگی‌های شناسایی آنها از منظر حقوق بین‌الملل و رابطه شناسایی و مشروعیت پرداخته، چالش‌های فکری جامعه جهانی با امارت اسلامی در مورد معیارهای شناسایی مرور می‌شود.

تعریف شناسایی^۱

شناسایی دولت‌ها^۲ عبارت است از اعلام رسمی یک یا چند دولت دیگر مبنی بر پذیرش یک واحد سیاسی به عنوان دولت مستقل، برخوردار از عناصر تشکیل دهنده دولت (جمعیت، سرزمین، حکومت و توانایی برقراری روابط بین‌المللی). در حقوق بین‌الملل (مظاهری و جبلی، ۱۳۹۸، ۱۲۳) شناسایی دولت‌ها به معنای اذعان رسمی و حقوقی سایر دولت‌ها به موجودیت یک واحد سیاسی جدید به عنوان یک دولت مستقل و برخوردار از حقوق و تکالیف بین‌المللی است (همان). دولت‌ها با شناسایی به موجودیت یکدیگر احترام گذاشته و در نتیجه به حق حیات در عرصه بین‌المللی دست می‌یابند. هنگامی که یک دولت توسط دیگر دولت‌ها شناسایی می‌شود، به عنوان «سوژه‌ای مستقل» در جامعه حقوقی شناخته می‌شود. بنابراین دولت‌ها در صحنه بین‌المللی در پی کسب شناسایی هستند تا حق حیات در عرصه بین‌المللی به دست آورند. این تلاش دولت‌ها در عرصه بین‌المللی تحت عنوان مبارزه برای شناسایی حداقلی شناخته می‌شود (صادقی و راعی، ۱۳۰۲، ۱۴۰۳).

اشکال شناسایی

یک دولت بدون شناسایی، قادر به ورود در جامعه بین‌المللی نخواهد بود. هرچند شرایط دیگر را داشته باشد، باز هم نیاز به مشروعیت بین‌المللی دارد که تنها از طریق شناسایی محقق می‌شود. شناسایی انواع مختلفی دارد: گاه به صورت دوزوره یا رسمی و قانونی که قابل برگشت نیست و گاهی به صورت دوافکتو یا غیررسمی و عملی، که دولت شناسایی کننده بیشتر به شکل حکومت جدید توجه دارد و در صورتی اتخاذ می‌شود که قانونی بودن آن محل تردید باشد؛ از این رو، با قیود و شرایطی همراه است. ممکن است با تحقق شرایط لازم از سوی حکومت جدید، این شناسایی تبدیل به شناسایی کامل یا دوزوره شود. در غیر آن می‌تواند از شناسایی خود برگردد. دولت‌ها در فرآیند پیوسته‌ای از مبارزه برای شناسایی شرکت دارند که در دو سطح حداقلی (شناخته شدن و پذیرش حق حیات) و حداکثری

¹ Recognition

² Recognition of States

(شناخته شدن و پذیرش لایه‌های مختلف هویتی از جمله منزلت) دنبال می‌شود (عزیزی، ۴۶۶، ۱۳۹۷).

همچنین، شناسایی گاه به صورت صریح است؛ اعلام رسمی و واضح توسط دولت شناساکننده، که معمولاً از طریق بیانیه یا یادداشت دیپلماتیک است و گاه به صورت ضمنی رفتارهایی مانند برقراری روابط دیپلماتیک، عقد معاهدات، یا تعاملات رسمی که دلالت بر شناسایی دارد؛ بدون اعلام رسمی که از عمل بر قصد شناسایی ناشی می‌شود (مظاهری و جبلی، ۱۲۳، ۱۳۹۸). گاه به صورت حداقلی که دولت‌ها در صحنه بین‌المللی دنبال کسب شناسایی هستند تا حق حیات در عرصه بین‌المللی پیدا نمایند. در برابر آن، شناسایی حداکثری است. به طور کلی، شناسایی یک عمل سیاسی به شمار می‌آید، حداقل دو شاهد بر این مدعا می‌توان ذکر کرد:

- ✓ شناسایی از سوی مؤسسه حقوق بین‌الملل در اجلاس ۱۹۳۶ عمل سیاسی تعریف شده؛
- ✓ عرف بین‌المللی نیز شناسایی را یک جریان سیاسی قلمداد می‌کند (همان).

نظریه‌های شناسایی دولت‌ها

در باب شناسایی دولت‌ها دو نظریه وجود دارد: نظریه تأسیسی و نظریه اعلامی. طبق نظریه تأسیسی، دولت جدید تنها زمانی به عنوان یک دولت در نظام بین‌المللی شناخته می‌شود که دیگر دولت‌ها آن را به رسمیت بشناسند (صادقی و لطف، ۵۶، ۱۳۹۸). دو نقد بر این نظریه وارد است: نخست اینکه، نظریه تأسیسی به ارائه روابط دولت‌ها به عنوان موضوع حقوق بین‌الملل منجر شده است؛ در حالی که دولت‌ها قادر به ایجاد دولت‌های جدید همانند سازمان‌های بین‌الملل در قالب حقوق بین‌الملل نیستند. نقد دیگر در این زمینه آن است که اگر یک دولت قادر باشد در مورد شخصیت دولت دیگر براساس حقوق بین‌الملل تصمیم بگیرد، این امر برخلاف اصل اساسی برابری حاکمیت دولت‌هاست (ضیائی بیگدلی، ۲۴، ۱۳۹۸).

در نظریه اعلامی برخلاف نظریه تأسیسی شناسایی ماهیت جدید مستقل از شناخته شدن توسط سایر دولت‌هاست و این موضوع در ماده ۲ کنوانسیون مونته ویدئو (حقوق و وظایف کشورها، ۱۹۶۳) تأکید شده است. به طور خاص، نظریه اعلامی که در ماده ۱

کنونسیون یادشده تعریف شده، یک دولت را به عنوان یک شخص در حقوق بین الملل می شناسد، اگر دارای معیارهای الف) سرزمین مشخص، ب) جمعیت دائمی، ج) حکومت، د) اهلیت برقراری ارتباط با سایر دولت ها باشد (صادقی و راعی، ۱۳۰۸، ۱۴۰۳).

نظریه اعلامی معتقد است یک موجودیت با برآورده کردن الزام های واقعی، به دولت تبدیل می شود و به رسمیت شناختن، صرفاً آن واقعیت را تصدیق و اعلام می کند (همان). کنوانسیون «مونده ویدئو» نیز در تأیید این نظریه می نویسد: «وجود سیاسی دولت، مستقل از به رسمیت شناختن دولت های دیگر است». اکثر حقوقدانان بین المللی طرفدار نظریه اعلامی هستند؛ چون با رویه دولت ها همگامی بیشتر دارد. شناسایی اساساً ماهیتی اعلامی دارد و نمی تواند جنبه تأسیسی داشته باشد و صرفاً به منزله اعلام ورود دولت جدید به صحنه بین المللی است (رمضانی و قوام آبادی، ۴، ۱۳۹۵)؛ اما از آنجایی که حقوق بشر و تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل اهمیت بیشتری پیدا کرده است، پیشنهاد شده که دولت ها باید استانداردها و انتظارات جامعه بین المللی را در مورد این موضوعات برآورده کنند. این توسعه، با به رسمیت شناختن کشورهای دیگر در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، توسط دستورالعمل جامعه اروپایی (۱۹۹۱) مورد حمایت قرار گرفت و بعداً به یوگسلاوی سابق گسترش یافت (کوهن، ۲۰۰۶، ۶). رویه دولت ها نشان می دهد که فقط مؤثر بودن، سبب ایجاد دولت نمی شود. برای مثال، در رودزیای جنوبی و نامیبیا که حاکمیت بر سرزمین از طریق انکار حق تعیین سرنوشت یک ملت به وجود آمد و یا تهاجم دولت عراق به کویت (۱۹۹۰) که از طریق توسل به زور صورت گرفت، مورد شناسایی قرار نگرفت. در مقابل، کشورهایی مانند چکسلواکی سابق، اتریش، اتیوپی، دولت های منطقه بالتیک و پولند با عدم مؤثر بودن موجودیتشان را به عنوان دولت حفظ کردند (عسکری و ساعد، ۱۸۷، ۱۳۹۷).

در نقد نظریه اعلامی برخی معتقدند: این نظریه به دو دلیل کارایی لازم برای کاربرد به منظور شناسایی دولت ها را ندارد. دلیل نخست، ناکارآمدی، شرط چهارم نظریه اعلامی است که این شرط به دور منطقی منجر می شود؛ زیرا برای اینکه ماهیت به یک دولت تبدیل شود، لازم است اهلیت برقراری ارتباط با سایر دولت ها را داشته باشد. بنابراین، این ماهیت باید یک دولت باشد تا اهلیت ایجاد رابطه را داشته باشد؛ زیرا هنگامی که صحبت

از روابط می‌کنیم، انحصاراً منظور ما روابط میان دولت‌هاست نه نهادهای دیگر. اگر از منظر مخالف به مطلب ذکر شده نگاه شود، مفهوم آن این است که هر کس که شناسایی نشده، نمی‌تواند با سایر دولت‌ها رابطه برقرار کند و به‌طور دقیق‌تر به علت ناتوانی این ماهیت در برقراری ارتباط با سایر دولت‌ها، قادر نخواهد بود شروط لازم برای شناسایی به‌عنوان یک دولت را کسب کند (صادقی و راعی، ۱۳۰۸، ۱۴۰۳).

۲. رابطه شناسایی و مشروعیت

چه رابطه‌ای بین شناسایی دولت‌ها و مشروعیت وجود دارد؟ شناسایی از پیچیده‌ترین مسائل حقوق بین‌الملل است. شناسایی دولت‌ها از نظر ماهیت دارای دو مفهوم سیاسی و حقوقی است. در مفهوم سیاسی هر کشور به معنای تمایل کشور شناسایی‌کننده به برقراری رابطه با دولت جدید است. بنابراین تا زمانی که یک دولت، دولت دیگر را به‌طور ضمنی یا آشکار به رسمیت نشناسد، با آن ارتباط برقرار نخواهد کرد. در مفهوم حقوقی، شناسایی به معنای آن است که کشور شناسایی‌کننده معتقد است کشور تازه‌وارد، تمام شرایط را برای عضویت در جامعه بین‌الملل و تبعیت از حقوق و تکالیف بین‌المللی دارد (میرعباسی، ۱۳۵، ۱۳۹۳).

در اینجا مفهوم شناسایی و مشروعیت دولت ارتباط تنگاتنگی می‌یابند و تفاوت نگاه حقوق بین‌الملل سنتی و نوین در مورد ماهیت شناسایی نمایان می‌شود. مشروعیت^۱ به معنای مقبولیت و اعتبار سیاسی و اخلاقی یک دولت یا حکومت نزد جامعه بین‌المللی و مردم آن کشور است. مشروعیت ممکن است داخلی باشد (یعنی از رضایت و حمایت مردم ناشی شود)، یا بین‌المللی باشد (یعنی جامعه بین‌الملل، دولت یا حکومت را به‌عنوان نماینده قانونی کشور بپذیرد). مشروعیت، میزان باورمندی شهروندان نسبت به لزوم اطاعت از حکومت است. مشروعیت سیاسی را می‌توان به «باور جمعی اعضای درون یک نظام و حاکمیت سیاسی به وجود و استمرار نظام یا حاکمیت» تعریف نمود. ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، واژه مشروعیت نظام اجتماعی را در همین چارچوب تعریف می‌کند: «درجه اعتبار نظام در باور افرادی که در چهارچوب نظام مزبور به کنش اجتماعی می‌پردازند» (وبر، ۱۳۸۴، ۸۷).

¹ Legitimacy

براساس این، هرچه میزان «باور» به «اعتبار» یک نظام سیاسی بیشتر باشد، میزان مشروعیت نظام، اطاعت آزادانه افراد و هم‌زبانی و هم‌هنجاری نظام سیاسی با حکومت‌شوندگان بیشتر خواهد بود. این باور و اعتقاد موجب می‌شود که هر یک از اعضا، تبعیت از قدرت اعمال شده و پیروی از حاکمیت سیاسی را بر خود لازم تلقی کنند. بدین ترتیب، اطاعت از قدرت و نهاد سیاسی به یک امر هنجاری، اخلاقی و منطقی بدل می‌شود و دیگر نیازی به اعمال زور و سلطه نخواهد بود. در مجموع، مشروعیت از دو وصف اساسی برخوردار است: یکی «باور و اعتقاد به قدرت» و دیگری «تعهد و الزام» ناشی از آن. در این خصوص نیز باید توجه داشت که اولاً، هیچ قدرت و نظام سیاسی، صرف‌نظر از منابع مشروعیتی و نوع رژیم سیاسی، بدون وجود حداقلی از «اعتقاد و باور» قدرت‌پذیران، تحقق و تداوم نخواهد داشت. پس رضایت و اعتقاد به اعتبار نظام سیاسی، عنصر اساسی مشروعیت سیاسی است. ثانیاً، باور به اعتبار یک قدرت، الزاماً به معنای حقانیت و درستی آن نیست. درواقع، باید گفت: مشروعیت سیاسی، فرایندی است که در آن قدرت به اقتدار تبدیل می‌شود و قدرت سیاسی، خصلتی عقلانی می‌یابد؛ در نتیجه، رابطه‌ای اساسی میان سلطه مشروع و مشروعیت سیاسی وجود دارد (دوگان، ۱۳۷۴، ۴). در نظریه تأسیسی^۱ دولت تا زمانی که توسط سایر کشورها شناسایی نشده، در عمل، وجود بین‌المللی ندارد. این نظریه منشأ شناسایی را مشروعیت بین‌المللی می‌داند. بنابراین، شناسایی معادل نوعی تأیید مشروعیت است. در نظریه اعلامی^۲ شناسایی صرفاً تأیید واقعیت موجود است، نه تعیین‌کننده آن. اگر دولتی عناصر لازم را داشته باشد (جمعیت، سرزمین، حکومت مؤثر)، صرف‌نظر از اینکه شناسایی شده یا نه، در این دیدگاه، شناسایی لزوماً مشروعیت نمی‌آورد؛ چون دولت ممکن است مشروع نباشد؛ اما به دلیل داشتن کنترل مؤثر، شناسایی شود. در عمل آیا شناسایی همیشه به معنای مشروعیت است؟ نه همیشه. گاه دولت‌ها یا حکومت‌ها شناسایی می‌شوند؛ ولی مشروعیت اخلاقی یا مردمی ندارند؛ مثل حکومت‌های برآمده از کودتا؛ اگرچه ممکن است شناسایی شوند چون قدرت مؤثر دارند، اما ممکن است فاقد مشروعیت دموکراتیک باشند. مانند رژیم‌های آپارتاید یا

^۱ Constitutive Theory

^۲ Declaratory Theory

ناقص حقوق بشر. برخی حکومت‌ها با وجود نقض گسترده حقوق بشر، شناسایی می‌شوند؛ ولی مشروعیت اخلاقی و بین‌المللی آنها زیرسؤال است (مثال تاریخی: آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید). ازسوی دیگر، برخی جنبش‌ها یا دولت‌های تازه‌تأسیس ممکن است مشروعیت مردمی و اخلاقی بالایی داشته باشند، ولی شناسایی نشوند؛ مثل دولت فلسطین یا تایوان که مشروعیت قابل توجهی در میان مردم و برخی کشورها دارند؛ اما از نظر برخی دولت‌ها هنوز به رسمیت شناخته نشده‌اند. شناسایی می‌تواند مشروعیت بین‌المللی را ایجاد یا تقویت کند، به‌طور کلی، می‌توان گفت: شناسایی برای دولت جدید آثار حقوقی را به‌دنبال خواهد داشت که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- (الف) شناسایی به دولت جدید وضعیت حقوقی می‌بخشد که در اثر آن شخصیت حقوقی بین‌المللی پیدا می‌کند و به‌عنوان دولت حاکم و عضو سازمان ملل شناخته می‌شود.
- (ب) روابط این دولت، تابع هنجارهای حقوق بین‌الملل مربوط به جنگ و صلح می‌شود.
- (ج) حق ذاتی دولت جدید برای اعمال حاکمیت به رسمیت شناخته می‌شود.
- امروزه مشروعیت دولت‌ها به رعایت معیارهای وسیع حقوق بشری وابسته است که به تفکر حاکمیت در مفهوم مشروعیت بر مبنای اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و پذیرش حاکمیت مردم، و اصل عدم تبعیض میان مردم و حمایت از اقلیت‌ها مورد توجه و شناسایی حقوق بین‌الملل معاصر است؛ حتی امروزه ثبات اقتصادی - اجتماعی و ثبات سیستم سیاسی کشورها و شاخص‌های حکمرانی خوب رفته‌رفته به‌عنوان مؤلفه‌های مشروعیت ملی، مورد توجه حقوق بین‌الملل نوین قرار گرفته است. توجه به افکار عمومی ازسوی کارگزاران سیاست خارجی اهمیت ویژه دارد؛ از آن حیث که پایه مشروعیت سیاسی کشور است. به‌دیگرسخن، درواقع، دولت به نمایندگی از مردم، روابط خود را با دیگر کشورها تنظیم می‌کند و بدین طریق، مشارکت سیاسی مردم در ارتباطات بین‌الملل تجلی می‌یابد. کشوری که از مشروعیت سیاسی مردمی و قانونی بیشتری برخوردار باشد، در تحقق آرمان‌های ملی نیز از مشروعیت بیشتری برخوردار خواهد بود. حکومتی مشروعیت دارد که مردمش به آن باورمند باشند و تمامی ساختارها، سیاست‌ها و اقداماتش را با انگیزه خیر اخلاقی بپذیرند.

مردم‌سالاری در همه امور از جمله امور خارجه، معیاری است که منافع ملی یک کشور بدان وابسته است (عزیزی، ۴۴، ۱۴۰۰).

۳. معیار شناسایی دولت‌ها

در دیدگاه سنتی حقوق بین‌الملل مؤلفه‌های سرزمین، جمعیت، حکومت و توانایی برقراری ارتباط با دولت‌های دیگر ملاک و معیار شناسایی و مشروعیت یک دولت تلقی می‌شد. براساس این، دولت می‌تواند و حق دارد آزادانه و بدون دخالت خارجی، وضعیت سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را تعیین کرده و قلمرو خود را در برابر تجاوز خارجی محافظت نماید. فقدان چنین توانایی به معنای فقدان مشروعیت بین‌المللی است. ظهور خارجی و حقوقی این دکترین همان تئوری قدرت مؤثر است؛ یعنی هر حکومتی هنگامی از نظر بین‌المللی مشروعیت دارد که به شیوه‌ای مؤثر بر یک سرزمین معین فرمانروایی کند (همان). به دیگر سخن، از نظر حقوق بین‌الملل تنها شرط مشروعیت عمل دولت در داخل مرزهای خود آن است که اقدامات او با حقوق و منافع دولت‌های دیگر تعارضی نداشته باشد (میرعباسی، ۱۴۷، ۱۳۹۳). از این منظر دولت‌ها حق مداخله در امور داخلی یکدیگر را حتی در مواجهه با نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه ندارند.

اما امروزه شناسایی دولت‌ها و برقراری روابط با آنها براساس حقوق بین‌الملل نوین، نیازمند شرایطی فراتر از معیارهای سنتی است. مؤلفه‌هایی مانند افکار عمومی، ایدئولوژی، ژئوپلیتیک، رعایت حقوق بشر و...، حقوق اقلیت‌ها و نیز توانایی حکومت‌های ملی در برقراری ثبات در جامعه براساس احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شهروندان ازسوی جامعه جهانی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های مشروعیت یک دولت در حقوق بین‌الملل نوین تلقی می‌شود (همان). شناسایی یک دولت دارای پیامدهای حقوقی در سطح بین‌المللی است:

الف) توانایی ورود به معاهدات و قراردادهای؛

ب) برقراری روابط دیپلماتیک و کنسولی؛

ج) پذیرش عضویت در سازمان‌های بین‌المللی؛

د) دسترسی به دعاوی بین‌المللی (مانند دادگاه بین‌المللی دادگستری)؛

ه) احترام به مصونیت‌ها و حقوق بین‌المللی دولت (مثلاً مصونیت دیپلماتیک) (همان).

۴. رابطه امارت اسلامی و جامعه جهانی

با وجود تفاوت دیدگاه‌ها در مورد شناسایی امارت اسلامی، دولت‌های چین، روسیه، پاکستان، ایران، امارات، قطر، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و برخی دیگر از کشورهای منطقه هرچند امارت اسلامی را تاکنون به رسمیت نشناخته‌اند، اما با آن روابط حسنه دارند، سفارتخانه‌هایشان در کابل باز است و سفارتخانه‌های افغانستان در این کشورها به نمایندگان امارت اسلامی سپرده شده و دادوستد تجاری برقرار نموده‌اند. امارت اسلامی به‌ویژه در سال ۱۴۰۳ تلاش کرد تا موقعیت خود را در سطح منطقه با معرفی سفیران جدید به کشورهای ازبکستان و امارات متحده عربی، بازگشایی سفارتخانه‌ها و افزایش تعداد نمایندگی‌های سیاسی فعال، تقویت کند. در سال ۱۴۰۳ وزیر خارجه ازبکستان اعتبارنامه عبدالغفار بحر را پذیرفت و اعتبارنامه بدرالدین حقانی نیز در هشتم ماه قوس همین سال، توسط رئیس دولت امارات متحده عربی پذیرفته شد (امارت الاسلامیه، وبگاه امارت اسلامی، ۱۴۰۴/۳/۲۲).

افزون‌براین، کشورهای ایتالیا و نیکاراگوا نیز نمایندگان غیرمقیم خود را معرفی کردند. ایتالیا در ششم ماه عقرب و نیکاراگوا در دوم سرطان ۱۴۰۳، نمایندگان خود را به افغانستان فرستادند (همان). امیرخان متقی سرپرست وزارت خارجه در ۲۶ حوت ۱۴۰۳ گفت: «سیاست متوازن به این معناست که برای خشنودی یک کشور با کشور دیگر نمی‌جنگیم و برای رضایت یک کشور، با کشور دیگری مخالفت نمی‌کنیم. ما خواهان روابط عادی با همه کشورها هستیم» (همان).

افغانستان در سال ۱۴۰۳ همچنان میزبان شماری از مقام‌های مهم خارجی نیز بود. نخست‌وزیر ازبکستان، نماینده ویژه سازمان همکاری اسلامی، معاون سیاسی دبیر کل سازمان ملل متحد، دبیر کل شورای امنیت روسیه و وزیر خارجه ایران، شخصیت‌های مهمی بودند که به کابل سفر کردند. سیدعباس عراقچی، وزیر خارجه ایران، در هشت دلو درباره سفر به افغانستان گفت: «همیشه از تحولات در افغانستان تأثیرات جدی پذیرفتیم. بنابراین طبیعی است که نسبت به سرنوشت کشور همسایه ما، نسبت به تحولاتش و نسبت به

سیاست‌هایش حساس باشیم و بتوانیم مدیریت کنیم». در سطح جهانی نیز نشست‌های مختلفی در رابطه با افغانستان برگزار شد. نشست گروه کاری سازمان ملل برای افغانستان، نشست نمایندگان ویژه کشورها در روند دوحه و ششمین نشست فارمت مسکو، ازجمله مهم‌ترین نشست‌هایی بودند که در ۱۴۰۳ برگزار شدند. سرگئی لاروف، وزیر خارجه روسیه، در ۱۳ میزان ۱۴۰۳ گفت: «گفتگوی عمل‌گرایانه بین مسکو و کابل ضروری است. ما معتقدیم که حفظ گفتگوهای سازنده با دولت فعلی افغانستان به نفع امنیت، توسعه اقتصادی و دستیابی به همبستگی ملی در این کشور است» (همان).

در همین حال شورای امنیت سازمان ملل متحد پنج نشست پیرامون اوضاع افغانستان برگزار کرد. در نهایت، مأموریت هیئت معاونت سازمان ملل در افغانستان (یوناما) برای یک سال دیگر تمدید شد. دوروتی شی نماینده ایالات متحده در سازمان ملل متحد در ۲۸ حوت ۱۴۰۳ گفت: «ما از یوناما می‌خواهیم که تلاش‌های خود را برای ارتقای برخورداری افغان‌ها از حقوق بشر، به‌ویژه برای زنان و دختران تقویت کند. ما از کار یوناما برای کمک به رسیدگی به بحران گسترده انسانی و ثبات اقتصادی حمایت می‌کنیم».

امارت اسلامی هرچند خواستار روابط نیک با کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده است، اما دونالد ترامپ را متهم به نداشتن اطلاعات صحیح در مورد افغانستان کرده است. امریکا و متحدانش و دولت‌های همسو با سیاست‌های امریکا، سفارتخانه‌هایشان را از کابل به دوحه منتقل کردند و از طریق دولت قطر با مقامات امارت اسلامی در تماس و رایزنی هستند. هرچند از برقراری رابطه مستقیم خودداری کرده‌اند. اکثر دولت‌ها در نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، بر ضرورت تعامل با امارت اسلامی و جستجوی راه‌حل تأکید می‌کنند. همچنان در نشست‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد قطع‌نامه‌هایی مبنی بر تعامل جهان با امارت اسلامی تصویب شده است (قطع‌نامه ۲۷۲۱، ۲۰۲۴)، با آن هم تاکنون هیچ کشوری امارت اسلامی را به رسمیت نشناخته است. چالش جامعه جهانی برای شناسایی با امارت اسلامی چیست؟

۵. چالش جامعه جهانی با امارت اسلامی در باب شناسایی

بسیاری از دولت‌های اروپایی و امریکا ادعا می‌کنند که امارت اسلامی پس از ۲۰ سال دوری از قدرت و بیش از سه سال حاکمیت کنونی، هنوز نشانی از تغییر در رفتار و گفتار دیده نمی‌شود؛ بلکه هر روز برنامه‌های گذشته را تکرار و عملی می‌کنند. آنان به خواست داخلی و بین‌المللی، برای ایجاد تغییر و تحول واقعی نگذاشته، آهسته و پیوسته در مسیر سیاست‌های خود در دهه نود میلادی گام برمی‌دارند. نقض توافق‌نامه دوحه و نقض گسترده حقوق بشر، امتناع از تشکیل دولت فراگیر، فشار بر مردان برای داشتن ریش و کلاه و نوع لباس، فشار بر زنان برای حجاب اجباری و... امارت اسلامی را در مقابل جامعه جهانی قرار داده است. بنابراین، هنوز نتوانسته‌اند اعتماد جامعه جهانی را کسب کنند. برخی از کشورهای منطقه و اسلامی هم که با طالبان رابطه حسنه دارند به دلایلی هنوز امارت اسلامی افغانستان را به رسمیت نشناخته‌اند. در ادامه برخی از ادعاها و اتهامات امریکا و متحدانش و همچنین دولت‌های منطقه مرور می‌شود.

نقض حقوق بشر و بی‌توجهی به خواست جامعه جهانی

قطعنامه ۲۵۹۳ شورای امنیت سازمان ملل (۳۰ اگست ۲۰۲۱) که پس از تسلط طالبان بر کابل صادر شد، بر نکات زیر تأکید دارد:

طالبان نباید اجازه دهد که خاک افغانستان برای تهدید یا حمله به دیگر کشورها یا پناه دادن به تروریست‌ها استفاده شود؛

(۱) تشکیل یک دولت فراگیر با مشارکت همه اقوام و گروه‌ها؛

(۲) رعایت حقوق بشر، به‌ویژه حقوق زنان، کودکان و اقلیت‌ها؛

درمجموع دولت‌های غربی دولتمردان امارت اسلامی را به نقض گسترده حقوق بشر، متهم می‌کنند و از شناسایی آن ابا می‌کنند. در مقابل سخنگو و مقامات امارت اسلامی اتهام امریکا و دولت‌های غربی را واهی و ناشی از عدم درک درست آنان از اسلام، فرهنگ و عنعنات جامعه افغانی اعلام می‌کنند و بر این باورند که همه شرایط را برای شناسایی دارند

و حاضر به برقراری روابط دیپلماتیک با همه کشورهای جهان هستند. مقامات امارت اسلامی تأکید می‌کنند که براساس گزارش‌های سازمان ملل، آنان در تأمین امنیت، زیرساخت‌های اقتصادی، مبارزه با فساد و کشت و قاجاق مواد مخدر موفق بوده‌اند.

۹-۱. عدم پابندی به توافق‌نامه دوحه

امریکا و متحدانش مدعی‌اند که مقامات امارت اسلامی به اجرا و انجام کامل توافق‌نامه متعهد شده‌اند؛ ولی در عمل آن را نقض و به تعهدات خود عمل نکرده‌اند. همچنین، غربی‌ها از نقض گسترده حقوق بشر در افغانستان گزارش می‌دهند. مقامات امارت اسلامی، امریکا و غرب را متهم به نقض گسترده حقوق بشر در افغانستان نموده‌اند. امیر خان متقی، سرپرست وزارت خارجه امارت اسلامی، در مصاحبه با تلویزیون طلوع (۱۴۰۲/۱۱/۷) می‌گوید: امریکا ۱۷۰۰ مورد تخطی و نقض توافق‌نامه دوحه را در کارنامه خود دارد. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی امارت اسلامی، هم در پیامی که از تلویزیون ملی افغانستان پخش شد (۱۴۰۲/۱۲/۱۰)، به موارد نقض توافق‌نامه دوحه از سوی امریکا اشاره کرد که امریکا به آن متعهد شده ولی هیچ‌کدام عملی نشده است: داشتن روابط حسنه با افغانستان، عادی‌سازی روابط، سهم درآبادانی و پیشرفت افغانستان، خارج کردن اسامی رهبران امارت اسلامی از فهرست سیاه، برداشتن تحریم‌ها و برگرداندن دارایی‌های مردم افغانستان، به رسمیت شناختن امارت اسلامی و... .

۹-۲. لغو قانون اساسی و نهادهای سیاسی و مدنی

در توافق‌نامه دوحه بر مذاکرات بین‌الافغانی تأکید شده که روی تشکیل دولت همه‌شمول و ارکان مهم آن یعنی قانون اساسی، پارلمان، کابینه و نهادهای سیاسی و مدنی بحث شود. قبل از به قدرت رسیدن امارت اسلامی، مذاکرات بین‌الافغانی در قطر آغاز شد. در متن موافقت‌نامه، طرف مذاکره با امارت اسلامی مشخصاً معرفی نشده است. از همین جهت بسیاری از تحلیلگران برخی از اصطلاحات توافق‌نامه را مبهم و دوپهلو می‌خوانند. در اصطلاح بین‌الافغانی، نمایندگان دولت سابق (جمهوری اسلامی افغانستان)، مخالفین دولت، احزاب سیاسی و جامعه مدنی و... را می‌توان نام برد. طالبان ابتدا مذاکره با دولت غنی را نپذیرفته

و مستقیماً با دولت امریکا وارد مذاکره شدند. امریکا چون موفق نشد بر طالبان شناسایی دولت غنی را بقبولاند، این اصطلاح را به صورت مبهم آورد. در مذاکرات قطر بحث تعدیل قانون اساسی از موضوعات پرتنش و حساس بود. مذاکره‌کنندگان به نتیجه‌ای مطلوب نرسیدند. همچنان در مورد نهادهای سیاسی و مدنی، دیدگاه‌های بسیار متفاوت وجود داشت. بالاخره طالبان به قدرت رسیدند و مذاکرات در عمل تعطیل شد.

پس از حاکمیت امارت اسلامی، قانون اساسی ملغی و پارلمان تعطیل شد و نظام سیاسی جمهوری اسلامی افغانستان کنار گذاشته شد و جای خود را به امارت اسلامی افغانستان داد. پرچم سه رنگ کنار گذاشته شد و بیرق سفید امارت اسلامی برافراشته شد. حکومت سرپرست تشکیل و برخی از وزارتخانه‌های نظام قبل (مثل وزارت امور زنان) حذف و برخی نهادهای جدید (مثل وزارت امر به معروف) ایجاد شد. امریکا و متحدانش مدعی‌اند که در توافق‌نامه دوحه بحث ساختار دولت، مشارکت رهبران امارت اسلامی در قدرت و تعدیل قانون اساسی به مذاکرات بین‌الافغانی واگذار اما عملی نشده است؛ از این رو رهبران امارت اسلامی را متهم به نقض توافق‌نامه نموده و از به رسمیت شناختن حکومت آنان ابا می‌ورزد. امارت اسلامی، بحث ساختار و تشکیل نظام سیاسی را، مسئله داخلی و حق مسلم خود می‌داند و اظهار نظر دولت‌های بیگانه را غیرمسئولانه و دخالت در امور داخلی افغانستان قلمداد می‌کند.

۳-۹. نقض حقوق اقلیت‌ها و امتناع از نقش آنها در مشارکت سیاسی

بحث حقوق اقوام و اقلیت‌ها و جایگاه آنها در ساختار سیاسی افغانستان از مباحثی است که در مجموع، جامعه جهانی به‌عنوان پیش‌شرط برای شناسایی امارت اسلامی به آن توجه دارد و در نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و چه در دیدار با رهبران امارت اسلامی بارها تذکر داده‌اند. امریکا و متحدانش آن را یک اصل مهم از توافق‌نامه دوحه می‌نامند و بر اجرای آن تأکید می‌کنند. افغانستان به دلیل تکرر قومی مورد توجه صاحب‌نظران بوده و معتقدند برای تأمین امنیت و ثبات در این کشور، یکی از شاخص‌های مهم تصمیم‌گیری رعایت حقوق اقوام و سهم آنان در ساختار سیاسی و قدرت است. منظور از دولت همه‌شمول یا فراگیر که

در قطع‌نامه‌های شورای امنیت یا بیانیه‌های نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آمده، اشاره به همین اصل است.

مقامات امارت اسلامی بارها اعلام نموده‌اند که دولتشان همه‌شمول است و موضوع حقوق اقلیت‌ها و سهم آنها در قدرت را به‌صورت عادلانه رعایت نموده‌اند و از طرفی هم معتقدند که رعایت حقوق اقوام و اقلیت‌ها جزء مسائل داخلی حکومت بوده و به هیچ دولتی اجازه نمی‌دهند که در امور داخلی افغانستان مداخله نماید.

۹-۴. ممانعت از تحصیل و کار زنان

یکی از دلایل عدم شناسایی امارت اسلامی، ممانعت از تحصیل و کار زنان است که جامعه جهانی را واداشته تا به‌عنوان نقض حقوق بشر از شناسایی امارت اسلامی خودداری کنند (قطع‌نامه ۲۵۹۶ شورای امنیت در جولای ۲۰۲۳ و قطع‌نامه ۲۶۲۶ (۲۰۲۲) همچنان تمديد مأموریت UNAM با تمرکز بر حقوق زنان و نظارت بر وضعیت انسانی. کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل هم اعلام کردند که رفتار طالبان با زنان و اعمال محدودیت‌های شدید بر زنان و از جمله ممنوعیت آموزش و اشتغال دختران، حقوق اساسی آنها را نقض کرده است. امارت اسلامی اعلام نموده که «اجازه تحصیل خانم‌ها در دستورکار است و در شرایط مساعد و با حفظ شئون اسلامی زمینه تحصیل بانوان را فراهم می‌کند. آنان همچنان اظهار می‌دارند که در مراکز و اداراتی که نیاز به حضور و کار زنان است، این مسئله عملی شده و در حال حاضر بیش از ۲۰ درصد کارمندان ادارات خانم‌ها هستند. زنانی هم که بیکار شده‌اند، حکومت حقوق آنها را پرداخت می‌کند.

۶-۹. عدم مبارزه با گروه‌های دهشت‌افکن

افغانستان در چهل سال گذشته به‌دلیل بی‌ثباتی و جنگ، کانون امن برای جنگ‌افروزان و تروریست‌ها بوده و مردم این کشور بزرگ‌ترین قربانی ترور و دهشت‌افکنی بوده‌اند. کمتر خانواده‌ای شاید وجود داشته باشد که از ناامنی، ترور و جنگ آسیب ندیده باشد. از زمان اشغال افغانستان توسط قشون سرخ شوروی تا خروج نیروهای ناتو، هزاران نیروی خارجی هم در این کشور جانشان را از دست داده‌اند. یکی از بندهای توافق‌نامه دوحه بیرون راندن

تروریست‌ها از خاک افغانستان، نابودی پناهگاه‌های آنها و ندادن ملجأ و مأوا به آنان است. امریکا مدعی است گروه‌های تروریستی مثل القاعده و داعش هنوز در افغانستان فعال‌اند (گزارش وضعیت حقوق بشر در افغانستان، قطعنامه ۲۵۹۳ - ۲۰۲۱) تأکید بر عدم استفاده از خاک افغانستان برای تهدید دیگر کشورها و حمایت از حقوق بشر (اکتبر و دسامبر ۲۰۲۳) مسئله دیگر مورد تأکید است. اما مقامات امارت اسلامی با اطمینان می‌گویند که امنیت سراسری را در افغانستان تأمین نموده‌اند و تهدید از خاک افغانستان متوجه هیچ کشوری نیست.

۷-۹. فقر، بیکاری و مهاجرت

سازمان ملل گزارش‌هایی از وضعیت فقر در افغانستان ارائه و اعلام کرده که ۹۷ درصد مردم این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. دولت‌های غربی فقر و مهاجرت را ناشی از ناتوانی حکومت و همچنان فشار بر مردم و نقض حقوق بشر می‌خوانند. امارت اسلامی این ادعاها را بی‌اساس خوانده و اعلام می‌کند: امارت اسلامی جهت راهاندازی برخی از کارخانجات، ساخت جاده‌ها، و سدها، ترانزیت کالا و اشتغال‌زایی تلاش‌های زیادی کرده است. نه تنها مردم افغانستان شاهد و گواه بر این مسئله هستند، بلکه برخی از دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی مثل سازمان ملل هم به آن اذعان نموده‌اند.

۹-۸. ذهنیت کشورهای همسایه

برخی بر این باورند که ذهنیت بسیاری از کشورها به‌ویژه همسایگان افغانستان از سابقه تاریخی برخی دولت‌ها در افغانستان، که به‌طور عمده، با مکانیسم نظامی به قدرت رسیده و حاکمیت را تصاحب نموده‌اند، نگرانی و رفتار محتاطانه را به‌وجود آورده است. امروزه بیشتر دولت‌ها، برای حل چالش‌های داخلی خود، سازوکارهای سیاسی و مدنی را به‌عنوان ابزار قانونی و کم‌هزینه انتخاب کرده‌اند. همچنین، دولت‌ها برای حل مشکلات و مسائل خارجی خود با کشورهای منطقه و فرمانطقه‌ای، به‌جای تحرکات نظامی، مکانیسم‌های سیاسی را در قالب عرف و فنون دیپلماسی، برمی‌گزینند و در توسعه آن تلاش می‌کنند.

به‌دیگرسخن، نهاد دولت یک سازمان مدنی است که تنها قدرت نظامی برای قوام آن کفایت نمی‌کند و باید بر پایه‌های حقوقی هم استوار باشد. این پایه‌های حقوقی نیز باید به‌نحوی

مطابقت با اصول پذیرفته شده حقوق بین الملل داشته باشد. جامعه جهانی تصور می کند نگاه مقامات امارت اسلامی به پدیده دولت و هم در روابط میان دولت ها، تا هنوز نگاه نظامی است و اگر این نگاه تغییر نکند و سیاسی نشود، باعث بن بست می شود. دولت های منطقه و فرامنطقه، این نگاه را برای آینده نظم منطقه ای خطرناک تشخیص می دهند. به این دلیل که کشورهای همسایه افغانستان و منطقه، هر یک ریشه های منازعات سیاسی را از زمان استعمار در خاک خود حس می کنند. این ریشه های منازعات، از جانب قدرت های بزرگ هر از گاهی به عنوان نقطه فشار برجسته می شود. به همین دلیل کشورهای منطقه نمی خواهند که امارت اسلامی را تنها به دلیل کنترل بر قلمرو جغرافیایی و قدرت نظامی آن، به عنوان یک دولت مشروع به رسمیت بشناسند.

تحولات سیاسی افغانستان و ناپایداری دولت ها در نیم قرن اخیر، کارشناسان داخلی و کشورهای منطقه را به این درک رسانده که نه تنها جنگ در افغانستان راه حل نیست، بلکه حاکمیت نظامی هم به تنهایی راه حل بحران نیست. یکی از عوامل اصلی ناپایداری دولت ها در افغانستان تکیه بیش از حد بر قدرت نظامی و دست کم گرفتن ضرورت های سیاسی و اجتماعی افغانستان بوده است. شاید دلیل تعلل دولت ها به ویژه کشورهای همسایه، برای به رسمیت شناختن امارت اسلامی، همین نگرانی از ضرورت های سیاسی و اجتماعی افغانستان و عدم کفایت راه حل نظامی برای مدیریت این چالش هاست. نبود رابطه امارت اسلامی با کشورهای جهان، در دنیای جهانی شده پیامدهای ناگواری دارد که آسیب به کشور و مردم افغانستان می رساند. آیا راهی برای برون رفت از این معضل وجود دارد؟

۶. راه های دستیابی به تعامل

شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه ۲۷۲۱، تعامل با امارت اسلامی را یک ضرورت خوانده و نیازی به عدم به رسمیت شناختن آنها ندیده، بلکه برعکس، راهی برای به رسمیت شناختن نهایی در نظر گرفته است. در ۲۴ آگوست ۲۰۲۳، شورای امنیت سازمان ملل متحد از همه طرف ها خواسته تا به دنبال یک راه حل سیاسی فراگیر، با مذاکره، با مشارکت کامل، برابر و معنادار باشند که به تمایل افغان ها برای حفظ و توسعه دستاوردهای افغانستان در پایبندی به حاکمیت قانون در بیست سال گذشته پاسخ دهد و تأکید می کند که همه

طرف‌ها باید به آن احترام بگذارند. برخی معتقدند جامعه جهانی به سه دلیل قائل به شناسایی یا حداقل تعامل سازنده با امارت اسلامی در آینده است: نخست اینکه، طالبان تنها گروهی است که توانسته و می‌تواند حاکمیت و امنیت سراسری نسبی را در کل قلمرو افغانستان تأمین کند. با اینکه این موضوع یک مسئله داخلی است، اما در صورتی که طالبان بخواهد این فضای امن را به گونه‌ای نگهدارد که ضمن تأمین امنیت مردم، فرصت برای تجمع و فعالیت گروه‌های تروریستی در خاک افغانستان فراهم نشود، آنگاه جهان چاره‌ای جز به رسمیت شناختن حکومت آنان ندارد.

موضوع دوم، نبود بدیل برای طالبان است. طالبان دولت مستقر و رسمی را سرنگون و نابود کرده است؛ به‌طوری که دیگر هیچ دولتی، نه اشرف غنی و نه هیچ فرد دیگری را به‌عنوان رئیس‌جمهور افغانستان نمی‌شناسد و پیشنهاد نمی‌کند. جهان خواستار تشکیل دولت فراگیر در افغانستان است که سهم عمده آن با طالبان باشد.

موضوع سوم، وضعیت اجتماعی و اقتصادی افغانستان، ناشی از نبود روابط تجاری و اقتصادی است. چنانچه وضعیت فعلی دوام پیدا کند، زمینه مهاجرت‌های گسترده را که همین اکنون نیز جریان دارد، فراهم خواهد کرد (مشعل، ۳، ۱۴۰۳). درواقع، به هر میزانی که انزوای سیاسی و اقتصادی حکومت طالبان ادامه پیدا کند، فشار اصلی آن نه تنها بر مردم عادی بلکه بر مردم کشورهای دیگر به‌ویژه کشورهای همسایه تحمیل خواهد شد. خلاف تصور عده‌ای که انزوای سیاسی و فشار اقتصادی را حربه‌ای علیه طالبان ارزیابی می‌کنند، نتیجه آن افزایش مهاجرت و فشار بر مردم افغانستان خواهد بود. از این رو، برای جلوگیری از خلق چنین فاجعه‌ای، به نظر می‌رسد کشورهای دیگر ناگزیر به پذیرش و شناسایی حکومت طالبان هستند (حسینی، ۳، ۱۴۰۰).

در نتیجه این سه عامل توانایی طالبان در ایجاد یک حاکمیت سراسری یکپارچه، فقدان بدیل مناسب و جلوگیری از خلق فجایع بشری در نهایت نظام بین‌الملل مجاب خواهد شد که حکومت طالبان را به رسمیت بشناسد. هرچند در حال حاضر تعداد زیادی از کشورهای دور و نزدیک به‌صورت دوفاکتو (ضمنی) امارت را شناسایی کرده و با این گروه در تعامل

نیز می‌باشند که مطابق با عرف بین‌المللی شناسایی دوفاکتو مقدمات شناسایی دوزوره (کامل) را فراهم می‌کند (همان).

وزارت خارجه افغانستان جهت تعامل با جامعه جهانی تلاش‌های گسترده انجام داده و توفیقاتی هم داشته است. حضور سرپرست وزارت خارجه در نشست‌های منطقه‌ای و ملاقات با وزیران خارجه این کشورها، نزدیکی روابط افغانستان با قدرت‌های بزرگ منطقه مثل چین و روسیه و تمایل این کشورها به گسترش روابط تجاری و اقتصادی، شرکت امیر خان متقی در نشست‌های مهم مسکو، بیجینگ، پکن، تهران، اسلام‌آباد، بیشکک، باکو، آستانه، اسلامبول، تاشکن و شرکت در نشست شانگهای، نشانه این تعامل است. اکنون که جامعه جهانی در نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر ضرورت تعامل با امارت اسلامی تأکید می‌کنند، دستگاه دیپلماسی امارت اسلامی لازم است ابتکار عمل را در دست گیرد و مسیر تعامل را جستجو کند. مذاکره، مشاوره، رایزنی و تفاهم با اندیشمندان کشورهای مسلمان، همسایگان و علمای جهان اسلام زمینه مناسب جهت دستیابی به تعامل و شناسایی است. امارت اسلامی با بهره‌مندی از تجربه حکومت‌داری، حکومت‌ها و دولت‌های اسلامی می‌تواند حکومت مورد اعتماد برای مردم ما، دولت‌های منطقه و جهان به وجود آورد و راه شناسایی و تعامل را هموار کند.

۷. نتیجه‌گیری

در نظام بین‌الملل جهانی شده، هیچ کشوری نمی‌تواند به‌تنهایی همه مسائل و مشکلات خود را حل کند و بی‌نیاز از تعامل در انزوا بسر برد. دولت‌ها برای حل مشکلات اقتصادی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی، نیاز به رضایت و مشارکت مردم خود و پذیرش جامعه جهانی دارند. مشروعیت بین‌المللی درگرو مشروعیت داخلی است. ابتدا نظام سیاسی و حاکمیت از طرف مردم مورد اعتماد و پذیرش قرارگرفته، سپس همین اعتماد و پذیرش زمینه مناسب برای جایگاه و اعمال اراده شهروندان جهت مدیریت سرنوشت جمعی، که یکی از اصول اساسی عرف بین‌الملل در مشروعیت حکومت است، محسوب می‌شود. از دیدگاه قواعد و حقوق بین‌الملل نوین و ارتباطات جهانی‌شده امروز، تنها حاکمیت بر قلمرو یک سرزمین، مشروعیت ملی و بین‌المللی ایجاد نمی‌کند. دولت‌ها افزون‌بر جلب اعتماد و رضایت مردم خود، لازم است اعتماد جامعه جهانی را نیز به‌دست آورند.

روابط جامعه جهانی با امارت اسلامی بر مبنای برداشت‌های متفاوت از ساختار، اصول و قواعد بین‌الملل است. امارت اسلامی، مسئله مشروعیت سیاسی حکومت را، یک امر داخلی و آن را نهایی شده می‌داند و انتظار دارد که جامعه بین‌المللی به عرف و عقاید آنان احترام بگذارد. اما دولت‌ها به‌عنوان عضو جامعه بین‌الملل، مسئله مشروعیت سیاسی را تنها یک امر داخلی قلمداد نمی‌کنند. آنها معتقدند: ممکن است مبنای مشروعیت نظام سیاسی براساس عرف و عقاید داخلی شکل بگیرد؛ ولی هرگز به این معنا نیست که اصول پذیرفته‌شده بین‌المللی در امر مشروعیت سیاسی نادیده گرفته شود. مسئله شناسایی بین‌المللی برای یک دولت نوپا در حکم بقای آن است. در غیر آن، هر لحظه احتمال می‌رود که در افکار بین‌المللی و جاهت خود را به‌عنوان یک دولت از دست بدهد. برعکس اگر به شناسایی بین‌المللی دست یابد، مخالفان سیاسی آن دولت نوپا، در افکار بین‌المللی و جاهت حقوقی خود را از دست می‌دهند.

- (۱) آقابخشی، علی (۱۳۷۴). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- (۲) کاسه، آنتونیو (۱۳۷۰). حقوق بین‌الملل در جهان نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان. بی‌جا: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.
- (۳) بیتهم، دیوید (۱۳۸۲). مشروع‌سازی قدرت، ترجمه محدعابدی اردکانی. یزد: دانشگاه یزد.
- (۴) توحیدی، احمدرضا، قاسمی شاهی، محمدمیر (۱۴۰۱). ناسازواری رویه بین‌المللی دولت‌ها در پیوند به عدم شناسایی حکومت طالبان. مجله راهبر، ۴، ۱-۴۳.
- (۵) دوگان، ماتی (۱۳۷۴). سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد. اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۰ (۱۴۲-۱۴۶).
- (۶) عزیزی، ستار (۱۴۰۰). شناسایی امارت اسلامی افغانستان (طالبان) از منظر حقوق بین‌الملل. نشریه مطالعات بین‌المللی، دوره ۷۰، (۴۶۶-۴۶۹).
- (۷) عسکری، پوریا، و ساعدی، بهمن (۱۳۷۹). تحولات جایگاه نهاد شناسایی در ایجاد دولت. نشریه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۱ (۱۸۷-۱۹۱).
- (۸) صادقی، محمدمهدی، و راعی، مسعود (۱۴۰۳). حاکمیت مردم و شناسایی دولت‌ها. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۳۲ (۳)، (۱۳۰۸-۱۳۰۲).
- (۹) ضیای بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۸). حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: گنج دانش.
- (۱۰) کلمن، جمیز (۱۳۹۴). بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صوری. تهران: نشر نی.
- (۱۱) کریمی، سیامک (۱۴۰۰). مشروعیت خاتمه ارادی اعمال یکجانبه دولت‌ها. فصلنامه علمی پژوهشی حقوق عمومی، دوره ۷۲ (۵۲-۵۶).
- (۱۲) حسینی، کیوان (۱۴۰۰/۶/۱۸). طالبان در چه صورت از سوی جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته می‌شود. بی‌بی.سی.
- (۱۳) لطفی، فروزان (۱۳۹۸). مفهوم شناسایی دولت‌ها و حکومت‌ها در نظام حقوق بین‌الملل. نشریه قانون یار، دوره ۵، ش ۱، (۱۶-۱۹).
- (۱۴) سو، الوین (۱۳۸۴). تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه حبیب مظاهری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- (۱۵) رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۵). از شناسایی دولت فلسطین تا عضویت در دیوان کیفری بین‌المللی. نشریه دولت پژوهی، دوره ۷ (۴-۹).
- (۱۶) فروند، ژولین (۱۳۶۸). جامعه شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: رایزن.
- (۱۷) گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- (۱۸) مشعل، میراحمد (۱۴۰۳). دلایل عدم شناسایی حکومت طالبان. وبسایت شخصی.
- (۱۹) مظاهری جلی، شاهین، و بهنام رودسری، یکتا (۱۳۹۸). چگونگی شناسایی و عدم شناسایی یک دولت. نشریه پژوهش ملل، دوره ۲ (۱۲۳-۱۲۷).

۲۰) میرعباسی، سیدباقر (۱۳۹۳). حقوق بین الملل عمومی. تهران: میزان

۲۱) وبر، ماکس (۱۳۸۴). اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری. تهران: سمت.

1. Coicaud, Jean-Marc (2004). Legitimacy and Politics, A Contribution to the Study of Political Right and Political Responsibility, translated and edited by David Ames Curtis, Cambridge University Press.
2. Kohen, M. (2006). Secession; International Law Perspectives. New York: Cambridge University Press: <https://www.corteidh.or.cr>
3. DOCUMENT A/CN.4/569 and Add.1. (2006). UNILATERAL ACTS OF STATES. [Agenda item 6], Ninth report on unilateral acts of States, by Mr. Víctor Rodríguez Cedeño, Special Rapporteur. <https://legal.un.org>
4. DOCUMENT. (1998). The Universal Declaration of Human Rights, Health and Human Rights. 3(2), Fiftieth Anniversary of the Universal, 177-183, <http://ui.daneshlink.ir>
5. DOCUMENT. (2020). Agreement for Bringing Peace to Afghanistan between the Islamic Emirate of Afghanistan which is not recognized by the United States as a state and is known as the Taliban and the United States of America. <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/02/Agreement-For-Bringing-Peace>
6. DOCUMENT. (2020). Agreement for Bringing Peace to Afghanistan between the Islamic Emirate of Afghanistan which is not recognized by the United States as a state and is known as the Taliban and the United States of America. <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/02/Agreement-For-Bringing-Peace-to-Afghanistan-02.29.20.pdf>
7. DOCUMENT. (2020). Joint Declaration between the Islamic Republic of Afghanistan and the United States of America for Bringing Peace to Afghanistan. <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/02/02.29.20-US-Afghanistan-Joint-Declaration.pdf>
8. DOCUMENT.(1993). Vienna Declaration and Programme of Action. Adopted by the World Conference on Human Rights in Vienna. <https://www.ohchr.org>
9. Wendt,A(2003)Why aWorld state is Inevitable,European Jurnal of international Raations 9(4) 49-51